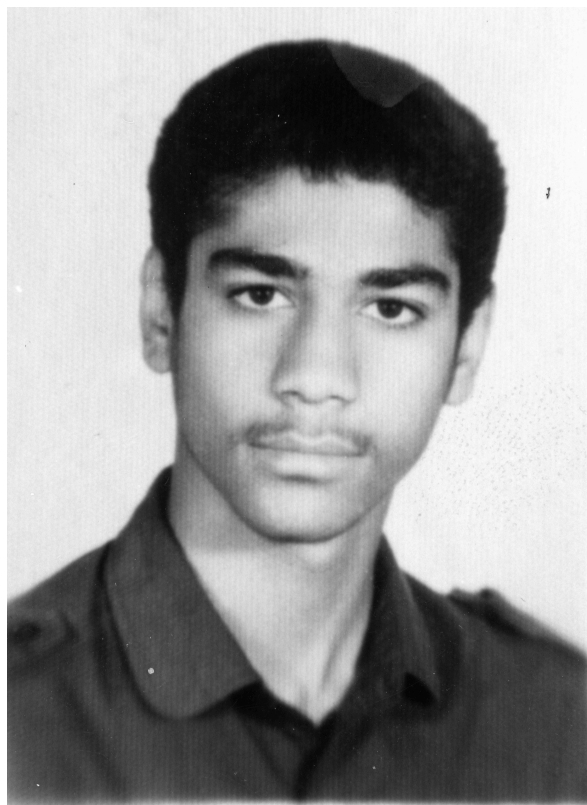


شهید عبدالمجید درلک



از بشارت علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

| | |
|-------------|-----------------|
| نام پدر | غلام |
| تاریخ تولد | ۱۳۴۷/۱۰/۰۲ |
| محل تولد | بوشهر - دشتستان |
| تاریخ شهادت | ۱۳۶۵/۱۱/۰۲ |
| محل شهادت | سلمچه |
| مسئولیت | رزمنده |
| نوع عضویت | بسیج |
| شغل | دانش آموز |
| تحصیلات | دوره دبیرستان |
| مدفن | بrazجان |

زندگینامه

زندگینامه شهید

بسم رب الشهداء □

شهید عبدالمجید در لک در دی ماه ۱۳۴۷ در شهر آبادان در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود در سن هفت سالگی راهی مدرسه شد و تا کلاس سوم ابتدایی در همان شهر ادامه تحصیل داد و در سال ۱۳۵۹ در اوائل تجاوز حزب بعث صدام به میهن اسلامی به شهرستان خورموج با خانواده عزیمت نمودند و در این شهر کلاس چهارم و پنجم را در مدرسه مصطفوی سپری و بعد از این مرحله راهی دوره راهنمایی شد. این دوره را با موفقیت کامل به اتمام رسانید و در سال ۱۳۶۴ به شهرستان برازجان عزیمت کردند و در این شهر یکی از اعضای فعال پایگاه مقاومت ابوذر گردید و به مدت چهار و پنج روز آموزش در رشته های مختلف در پادگان شهید دستغیب کازرون مشغول بود و پس از پایان دوره آموزشی به ندای رهبر عزیز لبیک گفته و دو اطلبانه به مدت سه ماه به صفوف دلیر مردان جبهه های نور علیه ظلمت اعزام شد و بعد از این مأموریت جهت دیدار به خانواده بازگشت و در سال شصت و پنج برای دومین بار در اولین کاروان سپاهیان حضرت محمد (ص) ثبت نام نمود و به اتفاق دوستان از آن جمله شهید جمال گوهری فرد رهسپار میادین نبرد شدند و در عملیات کربلای چهار دلیرانه شرکت کردند و بعد از این عملیات پیروزمندانه هفت روز به مرخصی آمد و برای سومین بار راهی دانشگاه ایتار وانسان ساز جبهه شد و در گردان کمیل مشغول به خدمت گردید تا اینکه در عملیات پیروزمندانه کربلای ۵ شرکت داشت که بعد از این همه ایثارگری و از جان گذشتگی به درجه شهادت نائل گشت که بعد از مدت پنج ماه پیکر خون آلود سنگر تشیع جبهه شلمچه به روی خاکهای گرم این منطقه پیدا شد و در تاریخ ۳۱/۳/۶۶ در جوار دیگر هم رزمانش در گلزار شهدای برازجان به خاک سپرده شد. امیدوارم که خداوند روح این شهید بزرگوار را با روح شهدای کربلا محشور بگرداند. روحش شاد و یادش گرامی باد.

وصیت نامه

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله او ماتا بل احيا عند ربهم يرزقون . قرآن کریم .

گمان مبرید آنهایی که در راه خدا کشته اند مرده اند بلکه آنها زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می برند.

این نهضت باید زنده بماند و زنده ماندنش به این خونریزی است . امام خمینی . پدر و مادر عزیز من تصمیم خودم را گرفتم و می خواهم به جبهه حق بر علیه باطل بروم و دین خودم را به این انقلاب ادا کنم چون این انقلاب برای باور شدن به خون ما جوانان احتیاج دارد و به وسیله این جوانان است که انقلاب می تواند به پیروزی برسد برای همین است که استکبار جهانی می خواهد که جوانان ما را منحرف کند و ما باید آگاهی لازم را داشته باشیم . تا بتوانیم از توطئه استکبار در امان بمانیم مردم همه باید گوش به فرمان و مطیع امر رهبر خود باشند و از سخنان و آگاهی این ابر مرد تاریخ در راه به ثمر رسیدن انقلاب استفاده های لازم را بکنند و هیچگاه او را تنها نگذارند من وصیتم به خواهران عزیز این است که حجاب را فراموش نکنند که پوشیدن حجاب خود مشیت محکمی بر دهان یاوه گویان شرق و غرب است . پدر و مادر عزیز در مرگ من گریه نکنید که گریه شما باعث خوشحالی استکبار جهانی می شود.

وصیتنامه مورخ ۱۴/۴/۶۴

مصاحبه

بسم رب الشهداء

مصاحبه با خواهر شهید

با توجه به اینکه دارای اخلاقی اسلامی و کاملاً نیکو بود از این رو نزد اعضا خانواده و اشخاص غیر دارای محبویت و عزت خاصی بود. با پدر و مادر بسیار رؤوف و مهربان و بسیار متین بودند و احترام خاصی نسبت به پدر و مادر خویش داشتند. با همه اعضای خانواده ارتباط نزدیک داشت علی الخصوص با مادر خویش طبیعی است که مادر خود موجودی عزیز و دوست داشتنی است. بیشتر در مورد احترام به ائمه اطهار و وفاداری به اهل بیت و خاندان پیامبر و تاکید بر تلاوت قرآن می نمود. معمولاً حقوق دیگران را رعایت می کرد برای آنها احترام گذاشته و هیچ وقت حق کسی را ضایع نمی کرد. تا حد بسیار زیادی با قرآن مانوس بود و علاقه شدیدی به تلاوت قرآن و یاد خداوند داشت. و اردات خاصی نسبت به اهل بیت داشت به علت عشق و علاقهای که به جبهه داشت کلاس دوم راهنمایی مدرسه را ترک کرد. روابط بسیار نزدیکی با اهل خانواده خصوصاً با برادرانش داشتند. به مادرم بیشتر علاقه داشت. عشق به اهل بیت و اسلام و خانواده در تحول روحی وی موثر بود. و ایشان علاقه شدیدی به روحانیت داشت. اکثر اوقات خود را به خواندن قرآن و ذکر خدا می گذارند. همیشه دیگران را برتر از خود می دانست و حق را از باطل جدا می کرد. همه بستگان به وی علاقه بسیاری داشتند و او را مورد لطف و محبت خود قرار می دادند. آرزوی دیرینه وی از همان سنین نوجوانی و جوانی عشق به جبهه و شهید شدن در راه دین خود بود. در اولین اعزام روحیه بسیار شاد و بشاشی همراه با متانت خاصی داشتند. در نامه هایی که می نوشت معمولاً از جبهه و جنگ و حالات همزمان خود می نوشته است. وقتی که به خانه می آمد می گفت برایم دعا کنید که به شهادت برسم. با بسیج فعالیت فعالانه داشت و در گروه های عزاداری و حسینیه ها شرکت بسیار داشتند. به فوتبال و ورزش علاقه بسیار داشتند دیپلم ناقص اقتصاد داشت و در رشته اقتصاد تحصیل می کرد. و کتابهای مذهبی و شعر و نوحه های اسلامی و علوم دینی را بسیار می خواند. اول اینکه خود ایشان علاقه داشت و همراه دوستان تصمیم به رفتن به جبهه گرفتند. به گفته های معلمین وی دارای هوش و استعداد استثنایی و فوق العاده ای بودند. و دارای پشتکار فروان بودند. و علاقه بسیار زیادی به درس مدرسه داشتند. بانظم و انضباط بود و فردی آرام بود و همه مریبان از او تعریف می کردند. و در کلاس درس شاگردی ممتاز بود. در سن ۱۸ سالگی به طور داوطلبانه به جبهه رفت و همزمانش رسول غلامی و علی مظفری بود. وی هشت ماه در جبهه شلمچه عملیات کربلای ۵ مفقود الجسد بودند سپس بعد از این مدت توسط بنیاد شهید از شهادت ایشان باخبر شدیم. از اینکه در راه خدا و حفظ دین و ناموس خود به شهادت رسید راضی و خشنود شدیم ولی بدلیل اینکه از ما دور می شد محزون شدیم. فقط پلاک ایشان تشیع و تدفین شد. و از اینکه جز خانواده شهدا هستیم افتخار می کنیم.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران